**موضوع:**

[تاریخ و تمدن](https://www.ziaossalehin.ir/fa/category/63)›[تاریخ](https://www.ziaossalehin.ir/fa/category/74)

سیدجواد حسینی



مقدمه

كاروان حسيني به سرپرستي امام زين‏ العابدين(علیه السلام) و پشتيباني حضرت زينب ـ قهرمان كربلا ـ مأموريت خويش را از كربلا تا كوفه و از كوفه تا شام به خوبي ايفا نمود. اهل بيت(علیهم السلام) در هفت روزي كه در شام بودند، با خطبه خوانيها و عزاداريها كاري كردند كه مردم شام را بيدار نمودند و يزيد (لعنه الله) را با تمام خباثتش وادار به اظهار پشيماني (هر چند ظاهري) كرده، و مجبورش نمودند براي حفظ شام از شورش و قيام، اسرا را روانة مدينه كند.

او به «نعمان بن بشير»[[۱]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn1%22%20%5Co%20%22) دستور داد كه وسايل سفر آنان را فراهم سازد و به همراه مردي امين آنان را روانه نمايد.[[۲]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn2%22%20%5Co%20%22)

در هنگام حرکت کاروان، يزيد امام سجّاد(علیه السلام) را فرا خواند تا وداع كنند، پس عرض كرد: «خدا پسر مرجانه را لعنت كند! اگر من پدرت، حسين را ملاقات كرده بودم، هر خواسته اي كه داشت، مي پذيرفتم!! و كشته شدن را، به هر نحوي كه بود، گرچه بعضي از فرزندانم كشته مي شدند، از او دور مي كردم!! ولي همانگونه كه ديدي، شهادت او قضاي الهي بود. چون به وطن رفتي، پيوسته با من مكاتبه كن و حاجات خود را براي من بنويس.»[[۳]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn3%22%20%5Co%20%22)

آنگاه دوباره «نعمان بن بشير» را خواست و براي رعايت حال و حفظ اهل بيت(علیهم السلام) به او سفارش كرد كه شبها ايشان را حركت دهد و خود در پيشاپيش آنان حركت كند و اگر در بين راه امام علي بن الحسين' را حاجتي باشد، برآورده سازد. و نيز، اسب سواري در خدمت ايشان مأمور ساخت و خود «نعمان بن بشير» و به قولي «بشير بن حَذْلَمْ [جَذْلَم]» را با آنان همراه كرد.[[۴]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn4%22%20%5Co%20%22)

آنچه پيش رو داريد، بررسي اجمالي اين مطلب است كه كاروان حسيني در چه زماني دوباره وارد كربلا شدند؟ و حوادث همزمان آن چه بوده؟ و همين طور گريه ها و عزاداريهاي آنان اجمالاً منعكس مي شود.

تمام اين كاروان عاشقِ دل سوخته امام حسين(علیه السلام) و كربلاي او هستند، پس امكان ندارد از مسيري نزديك به كربلا بگذرند و به آنجا سري نزنند و اظهار ارادت و عشق ننمايند. اين سخن را آنهايي كه به كربلا رفته اند و جذبة كهربايي آن را مي دانند، بهتر درك مي كنند. تاريخ نيز گواهي مي‏دهد كه كاروان حسيني در اربعين به سمت كربلا رهسپار شده است.

اربعين آمد و اشكم ز بصر مي آيد
گوييا زينب محزون ز سفر مي آيد
باز در كرب و بلا شيون و شيني برپاست
كز اسيران سوی شام خبر مي آيد
آري، اهل بيت(علیهم السلام)  به راه خويش ادامه دادند تا به دوراهي كربلا و مدينه رسيدند، پس از امير كاروان خواستند و او نيز كاروان را به سمت كربلا حركت داد.[[۵]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn5%22%20%5Co%20%22)

شيخ عباس قمي(ره) مي نويسد: «چون حرم امام حسين(علیه السلام) و كسانش از شام برگشتند و به عراق رسيدند، به راهنماي خود گفتند: ما را از راه كربلا ببر! و چون به قتلگاه شهدا رسيدند، ديدند جابر بن عبدالله انصاري و جمعي از بني  هاشم و رجال آل رسول(صلی الله علیه وآله وسلم) براي زيارت قبر حسين(علیه السلام) آمده اند... .»[[۶]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn6%22%20%5Co%20%22)

و از كتاب «حبيب السير» نقل شده است كه: «يزيد بن معاويه سرهاي مقدس شهدا را در اختيار علي بن الحسين'  قرار داد، و آن بزرگوار در روز بيستم ماه صفر آن سرها را به بدنهاي پاكشان ملحق نمود و آنگاه عازم مدينة طيبه گرديد.»[[۷]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn7%22%20%5Co%20%22)

هر چه كاروان به كربلا نزديك تر مي شد، شوق و دلهرة كاروانيان بيش تر مي گشت. به راستي لحظة سختي بود. هيچ قلم و بياني نمي تواند حال لحظة ورود كاروان به كربلا را منعكس كند.

«سيد بن طاووس» مي نويسد: «چون كاروان به كربلا رسيدند... سخت گريستند و ناله و زاري كردند و بر صورت خود سيلي زده، ناله هاي جانسوز سر دادند و زنان روستاهاي مجاور نيز به آنان پيوستند.»[[۸]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn8%22%20%5Co%20%22)

«شيخ عباس قمي» نيز مي نويسد: «... چون به قتلگاه شهدا رسيدند...، با گريه و اندوه و سيلي از هم ديدار كردند و ماتمي جگرسوز بر پا داشتند و زنان اطراف هم بدانها پيوستند و چند روز عزاداري كردند. در مقتل شيخ ابن نما هم نزديك به همين مضمون آمده است.»[[۹]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn9%22%20%5Co%20%22)

عزاداری حضرت سجاد(علیه السلام)

وقتي حضرت سجّاد(علیه السلام) جابر و ديگر اهل بيت(علیهم السلام) را ديد، با سر و پاي برهنه به استقبال آنان شتافت و به جابر از عمق سوز دلش اين‏گونه فرمود: «يَا جَابِرُ! هَيْهُنَا وَ اللهِ قُتِلَتْ رِجَالُنَا وَ ذُبِحَتْ اَطْفاُلَنَا وَ سُبِيَتْ نِسَاُئَنَا وَ حُرِّقَتْ خِيَامُنَا؛[[۱۰]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn10%22%20%5Co%20%22) اي جابر! سوگند به خدا! در همين جا مردان ما كشته، اطفال و نوجوانان ما سر بريده و زنان ما به اسارت برده شدند، و خيمه هاي ما به آتش كشيده  شد.»

عزاداری حضرت زينب(سلام الله علیها)

اي كربلا اي كعبه عشق و اميدم
بعد از جداييها به ديدارت رسيدم
اي كربلا آغوش بگشا زينب آمد
من زينبم كز رنج و دوريها خميدم
اي كاروان سالار زينب! ديده بگشا
تا گويمت با ديدة گريان چه ديدم
با آنكه با دستت به قلبم صبر دادي
چندان كه در هر جا شهامت آفريدم
امّا دو جا دست غمم از پا درآورد
بي خود ز خود گشتم گريبان را دريدم
يك جا كه دشمن بر لبانت چوب مي زد
يك جا سرت چون بر فراز نيزه ديدم
حضرت زينب(سلام الله علیها) رنجهاي بي شماري را تحمل نمود؛ تازيانه خورد، ناسزاها شنيد، گرسنگي و اسارت ديد و تحقير شد و... ! ولي هيچ كدام مانند دوري از برادر او را رنجور و خسته نساخت، لذا وقتي وارد كربلا شد، خود را به جمع زنان در قتلگاه رساند و ديگر تحمل نياورد. گريبان چاك زد و با صوتي جانسوز و حزين فرياد كرد: «وَا اَخَاهُ! وَا حُسَيْنَاهُ! وَا حَبيبَ وَلِيِّ اللهِ وَ ابنَ مَكَّةَ وَ مِنَي! وَ ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ! وَ ابْنَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَي! آهٍ ثُمَّ آهٍ؛ اي واي برادرم! اي واي حسين جان! اي محبوب دل رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)! اي فرزند مكّه و مِنَي، و اي فرزند زهرا(سلام الله علیها) و پسر علي مرتضي! آه (از دلم) آه.» سپس از هوش رفت.

اي شهيد سر بريده خواهرت از راه رسيده
چشم خود وا كن كه بيني زينبت را قد خميده
آنگاه ام كلثوم به صورت خويش لطمه زد و با صدايي بلند گفت: «امروز محمّد مصطفي و علي مرتضي و فاطمه زهرا(سلام الله علیها) از دنيا رفته اند و زنان نيز به صورت سيلي زده و گريه و شيون مي كنند.»[[۱۱]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn11%22%20%5Co%20%22)

عزاداری حضرت سكينه(سلام الله علیها)

امام سجّاد(علیه السلام) دستور دادند تا وسايل سفر را بردارند و از كربلا به سوي مدينه حركت نمايند. شترها و محملها آماده شد. در اين هنگام سكينه(سلام الله علیها) گريه كرد و بانوان را به وداع با قبر شريف پدر طلبيد. بانوان در اطراف قبر حلقه زدند. سكينه(سلام الله علیها) قبر پدر را در بغل گرفت: «وَ بَكَتْ بُكَاءً شَدِيداً وَ حَنَّتْ وَ اَنَّتْ وَ اَنْشَاَتْ تَقُولُ؛ سكينه شديد گريه كرد و شيون و ناله نمود و آنگاه چنين مرثيه خواند:

ألَا يَا كَرْبَلَا نُودِعُكَ جِسْماً
بِلَا كَفَنٍ وَ لَا غُسْلٍ دَفِيناً
اَلَا يَا كَرْبَلَا نُودِعُكَ رُوحاً
لِاَحْمَدَ وَ الْوَصِيَّ مَعَ الْاَمِيناً[[۱۲]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn12%22%20%5Co%20%22)
هان اي كربلا! با تو دربارة پيكري وداع مي كنم كه بدون غسل و كفن در اين مكان دفن شده است.

اي سرزمين كربلا! ما همراه امين مان (حضرت سجّاد(علیه السلام)) از حسيني كه روح احمد (پيامبر اكرم۶) و روح وصيّ او (حضرت علي(علیه السلام)) بود، وداع مي كنيم.»

عزاداری رباب، همسر امام حسين(علیه السلام)

بنابر قولي رباب،  همسر باوفاي امام حسين(علیه السلام) يك سال در كنار قبر امام حسين(علیه السلام) ماند و شب و روز براي مصايب آن حضرت گريه كرد. حتّي او زير سايه نمي رفت؛ بلكه در برابر تابش آفتاب مي نشست و گريه مي كرد و مي گفت: «شوهرم را در برابر تابش آفتاب شهيد كردند.»[[۱۳]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn13%22%20%5Co%20%22)

«مصقله» مي گويد: «شنيدم امام صادق(علیه السلام) مي فرمود: چون حسين(علیه السلام) كشته شد، همسر كلابيّه آن حضرت [يعني رباب] سوگواري به پا كرد و خود گريست و زنان و خدمتگذاران او هم گريستند تا اشك چشمانش خشك شد و تمام گشت. آن هنگام يكي از كنيزانش را ديد، مي گريد و اشك چشمش جاري است،  او را طلبيد و گفت: چرا در ميان ما تنها اشك تو جاري است [و خشك نشده است]؟! او گفت: من شربت سويق مي آشامم، او هم دستور داد سويق تهيه كنند و از آن نوشيد. بعد اظهار داشت: مي خواهم با اين عمل براي گريستن بر حسين(علیه السلام) نيرو پيدا كنم.»[[۱۴]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn14%22%20%5Co%20%22)

اوّلين زائران اربعين

«عطيّة عوفي»[[۱۵]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn15%22%20%5Co%20%22) مي گويد: «با جابر بن عبد الله انصاري[[۱۶]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn16%22%20%5Co%20%22) به عزم زيارت حسين(علیه السلام) بيرون آمدم و چون به كربلا رسيديم، جابر نزديك شطّ فرات رفت و غسل زيارت نمود و ردايي همانند شخص مُحْرم بر تن كرد و همياني را گشود كه در آن بوي خوش بود و خود را معطّر ساخت و هر گامي كه برمي داشت، ذكر خدا مي گفت تا نزديك قبر مقدّس رسيد و به من گفت: دستم را روي قبر بگذار! من چنين كردم. او آنچنان گريه و ناله كرد كه از هوش رفت. من به روي جابر آب پاشيدم تا به هوش آمد، آنگاه سه مربته يا حسين! گفت: سپس عرضه داشت: «اَ حَبِيْبٌ لَا يُجِيْبُ حَبِيْبَهُ؛ آيا دوست جواب دوست خودش را نمي دهد.» و بعد اضافه كرد: «چه گونه تمنّاي جواب داري كه حسين(علیه السلام) در خون خود غلتيده و بين سر و بدنش جدايي افتاده است؟» آنگاه عرض كرد: «فَأَشْهَدُ أَنَّكَ ابْنُ النَّبِيِّينَ وَ ابْنُ سَيِّدِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنُ حَلِيفِ التَّقْوَى وَ سَلِيلُ الْهُدَى وَ خَامِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ وَ ابْنُ سَيِّدِ النُّقَبَاءِ وَ ابْنُ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ النِّسَاء...؛ گواهي مي دهم كه تو فرزند بهترين پيامبران و فرزند آقاي مؤمنين مي باشي، تو فرزند سلالة هدايت و تقوا و پنجمين نفر از اصحاب كساء و عبايي. تو فرزند آقاي نقيبان و فرزند فاطمه سيدة بانواني...» آنگاه اضافه نمود: «به آن خدايي كه پيامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) را به حق مبعوث كرد،  ما در آنچه شما شهدا در آن وارد شده ايد، شريك هستيم.»

عطيّه مي گويد: «به جابر گفتم: ما كاري نكرديم؟! اينان شهيد شده اند. گفت: اي عطيّه! از حبيبم رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شنيدم كه مي فرمود: «مَنْ أَحَبَّ قَوْماً حُشِرَ مَعَهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أُشْرِكَ فِي عَمَلِهِم‏؛ هر كه گروهي را دوست داشته باشد، با همانها محشور گردد،  و هر كه عمل جماعتي را دوست داشته باشد، در عمل آنها شريك خواهد بود.»[[۱۷]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn17%22%20%5Co%20%22)

اقوال دربارة زمان دقيق ورود كاروان به كربلا

اما اين مجموعه حوادثي كه نقل شد، در كدام اربعين اتفاق افتاده است؟ اربعين اوّل، اربعين دوم در سال اوّل، و يا اربعين سال دوم و ...؟ سعي مي كنيم در حدّي كه در منبر قابل طرح است، اين اقوال را بررسي نماييم.

۱. سال اوّل، اربعين اوّل (بیستم صفر)

جمعي از مورّخان و بزرگان بر اين باورند كه كاروان حسيني در سال اوّل، و اربعين اوّل؛ يعني بيستم صفر به كربلا برگشتند و اتفاقاتي را كه نقل شد، در اين اربعين واقع شده است، مانند:

الف) ابوريحان بيرونی در «آثار الباقيّه»:

ابوریحان بیرونی می‏نویسد: «در روز بيستم ماه صفر سرهاي مقدس (شهداي كربلا) را به بدنهاي پاكشان بازگردانيده و به هنگامي كه اهل بيت امام حسين(علیه السلام) بعد از بازگشت از شام در روز اربعين جهت زيارت آمده بودند، دفن گرديد.»[[۱۸]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn18%22%20%5Co%20%22)

ب) سيد مرتضی و تاريخ «حبيب السير»:

شيخ عباس قمی(ره) مي نويسد: «از ابن شهرآشوب نقل شده است كه سيد مرتضي(ره) در يكي از رساله هاي خود گفته: سر امام حسين(علیه السلام)  از شام به كربلا برگردانيده و به بدن ملحق شد، و [شيخ] طوسي(ره) زيارت اربعين را از اينجا [و به خاطر همين مناسبت مستحب] دانسته است.» و در تاريخ «حبيب السير» آمده است: «يزيد تمام سرهاي شهدا را به علي بن الحسين' داد و آن حضرت روز بيستم صفر آنها را به بدن ملحق ساخت و آنگاه به مدينه برگشت.» و گفته: «اين اصحّ روايات در مدفن سر مطهر امام حسين(علیه السلام) مي باشد.»[[۱۹]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn19%22%20%5Co%20%22)

ج) ظاهر عبارت سيد بن طاووس (كه قبلاً نقل شد) در «اللهوف» مي رساند كه در اربعين اوّل اين اتفاق افتاده است؛[[۲۰]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn20%22%20%5Co%20%22) ولي بحثي را مطرح نموده كه اربعين، نوزدهم صفر مي شود يا بيستم صفر؟ كه خارج از بحث ما است.[[۲۱]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn21%22%20%5Co%20%22) عبارت سيد اين است:  «فَوَافَوْا فِي وَقْتٍ وَاحِد؛ جابر و اهل بيت همزمان به كربلا رسيدند.» و روشن است كه جابر در اربعين سال اوّل به زيارت كربلا رفت.[[۲۲]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn22%22%20%5Co%20%22)

د) ابن نماي حلّي: ابن نما در كتاب «مثير الاحزان» گفته كه اربعين اوّل كاروان حسيني به كربلا برگشته است.[[۲۳]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn23%22%20%5Co%20%22)

۲. اربعين اوّل، قبل از رفتن به شام

قول ديگر اين است كه اهل بيت (علیهم السلام)  در سال اوّل و در بيستم صفر، قبل از اينكه به شام برود، از كربلا عبور كردند و بر مزار شهيدان غزاداري نمودند. اين نظر را «محمدتقي سپهر» مؤلف «ناسخ التواريخ» انتخاب نموده است.[[۲۴]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn24%22%20%5Co%20%22) اين احتمال بعيد به نظر مي رسد؛ چون معروف است كه اوّل صفر اسرا وارد شام شدند، و دليلي بر اثبات اين قول نداريم.

۳. اربعين سال ۶۲ ق

گروهي بر اين عقيده اند كه اسراي اهل بيت(علیهم السلام) در سال ۶۲ ق؛ يعني درست يك سال بعد، در بيستم صفر به كربلا آمدند و در آنجا عزاداري نمودند. از صاحبان اين قول به افراد ذيل مي توان اشاره كرد:

الف) فرهاد ميرزا: او در «قمقام زخّار» مي گويد: «مسافت و عادت شريف فرمايي به حرم حضرت سيد الشهداء(علیه السلام) در روز اربعين سال ۶۱ ق به كربلاي معلّي مشكل؛ بلكه خلاف عقل است؛ زيرا امام حسين(علیه السلام) در روز عاشورا به شهادت رسيد، اسرا مدتي در كوفه بودند و بعد از مسير راه حرّان و جزيره و حلب به شام رفتند كه مسافت دوري است و فاصلة كوفه تا دمشق به خط مستقيم، تقريباً صد و هفتاد و پنج فرسخ است و پس از ورود به شام، به روايتي تا شش ماه اهل بيت(علیهم السلام) را نگاه داشتند تا آتش غضب يزيد خاموش گردد و پس از حصول اطمينان از عدم شورش مردم، اهل بيت(علیهم السلام) را به مدينه بازگرداند. چگونه مي توان اين همه وقايع در چهل روز صورت گرفته باشد؟ قطعاً ورود اهل بيت(علیهم السلام) به كربلا در سال ديگر بوده است كه سال شصت و دو هجري باشد و جابر بن عبد الله نيز در اربعين سال ۶۲ به زيارت مشرف شده است.»[[۲۵]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn25%22%20%5Co%20%22)

ب) مرحوم شيخ عباس قمي(ره): وي مي گويد: «... اگر قطع نظر كنيم از ذكر منازل اُسرا و بگوييم: از بريّه و غربي فرات به سمت شام سير داده شدند، آن هم قريب به ۲۰ روز طول مي‏كشد؛ چون مابين كوفه تا شام به خط مستقيم ۱۷۰ فرسخ است و در شام هم قريب به يكماه توقف داشته اند، پس با ملاحظة اين مطالب، خيلي بعيد است كه روز بيستم صفر كه روز اربعين است و روز ورود جابر به كربلا بوده، اسرا به كربلا برگشته باشند.»[[۲۶]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn26%22%20%5Co%20%22)

البته ما در مقام نقد اقوال نيستيم و فقط به آنها اشاره مي كنيم. مرحوم قاضي طباطبايي كتابي به نام «تحقيق در روز اربعين امام حسين(علیه السلام)» دارد كه به تمام نقدها و اشكالاتي كه بر آمدن اهل بيت(علیهم السلام) در اربعين سال ۶۱ شده است، پاسخ مي دهد.

۴. احتمال ديگر اين است كه اهل بيت(علیهم السلام) ابتدا به مدينه آمدند و بعد از آنجا به كربلا برگشتند، آن هم نه در اربعين سال ۶۱ ق. «ابن جوزي» از هشام و بعضي ديگر نقل كرده است: «سر مقدّس حسين(علیه السلام) با اسيران به مدينه آورده شد و سپس به كربلا حمل گرديد و با بدن مطهر دفن شد.»[[۲۷]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftn27%22%20%5Co%20%22)

نتيجه گيری

تحلیل تاریخ برگشت اهل بيت(علیهم السلام) به كربلا، در اربعين سال ۶۱ ق و يا ۶۲ ق، جز دقّتهاي تاريخي ثمرة عملی دیگری ندارد؛ چرا كه به هر حال از سال ۶۱ و ۶۲ به بعد گرامي داشت اربعين به عنوان آمدن كاروان اسرا به كربلا و آمدن جابر و عطيّه به عنوان زيارت رسم شد و عدم معين بودن سال آن لطمه اي به اين رسم ماندگار و يا اعمالي كه براي اربعين تعيين شده است، نمي زند.

كاروان مي آيد از شهر دمشق
بر سر خاك شه سلطان عشق
كاروان با خود رباب آورده است
بهر اصغر شير و آب آورده است
كاروان آمد ولي اكبر نداشت
امّ ليلا شبه پيغمبر نداشت
كاروان آمد ولي شاهي نبود
بر بني هاشم دگر ماهي نبود

منبع: مبلغان، ش۱۷۲، سیدجواد حسینی
------------------------------------
پی نوشت:
[[۱]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref1%22%20%5Co%20%22). نعمان بن بشير، همان كسي است كه هنگام ورود حضرت مسلم بن عقيل(علیه السلام) به كوفه، از طرف يزيد امير كوفه بود. يزيد او را بركنار كرد و به جاي او عبيد الله بن زياد (لعنه الله) را منصوب كرد. نعمان به شام رفت و چون از هواداران معاويه و يزيد بود، پس از هلاكت يزيد، مردم را به بيعت با عبد الله بن زبير فرا خواند. اهالي حمص با او مخالفت كرده، و بعد از واقعه «مرج راهط» در سال ۶۴ هجري، او را كشتند. الاستيعاب، ابن‏عبد البر، نشر الفجاله، القاهره، اوّل، ج ۴، ص ۱۴۹۶.
[[۲]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref2%22%20%5Co%20%22). قمقام زخار، فرهاد ميرزا، انتشارات اسلاميه، تهران،  اوّل، بي تا، ص ۵۷۹.
[[۳]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref3%22%20%5Co%20%22). تاريخ طبري، محمد بن جرير طبري، انتشارات دار سويدان، بيروت، اوّل، ۱۴۰۳ ق، ج ۵، ص ۲۳۳.
[[۴]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref4%22%20%5Co%20%22). قمقام زخّار، ص ۵۷۹.
[[۵]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref5%22%20%5Co%20%22). اللهوف، سيد بن طاووس، دار الاسره، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ش، ص ۸۲.
[[۶]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref6%22%20%5Co%20%22). در كربلا چه گذشت، ترجمه نفس المهموم، شيخ عباس قمي، ترجمه محمدباقر كمره اي، مسجد مقدس جمكران، قم، بيست و يكم، ۱۳۸۴ ش، ص ۴۲۳.
[[۷]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref7%22%20%5Co%20%22). همان، ص ۴۲۳؛ قصّه كربلا، علي نظري منفرد، انتشارات سرور، دوازدهم، ۱۳۸۳ ش، ص ۵۲۷.
[[۸]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref8%22%20%5Co%20%22). اللهوف، همان، ص ۸۲.
[[۹]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref9%22%20%5Co%20%22). ترجمه نفس المهموم، شيخ عباس قمي، ص ۴۲۳ و ۴۲۴.
[[۱۰]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref10%22%20%5Co%20%22). اعيان الشيعه، سيد محسن امين، دار التعارف، بيروت، چاپ اوّل، ج ۴، ص ۴۷.
[[۱۱]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref11%22%20%5Co%20%22). الدمعة الساكبه، ملا محمدباقر بهبهاني، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، چاپ اوّل، ۱۴۱۲ ق، ج ۵، ص ۱۶۲؛ قصّه كربلا، نظري منفرد، ص ۵۲۵.
[[۱۲]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref12%22%20%5Co%20%22). معالي السبطين، محمد مهدي الحائري، منشورات شريف الرضي، قم، اوّل، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۱۹۸.
[[۱۳]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref13%22%20%5Co%20%22). همان، ج ۲، ص ۱۹۷ ـ ۱۹۸؛ ترجمه نفس المهموم، ص ۲۷۴؛ الكامل في التاريخ، ابن اثير، بيروت، اوّل، ۱۳۸۵ ق، ج ۴، ص ۸۸.
[[۱۴]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref14%22%20%5Co%20%22). اصول كافي، محمد بن يعقوب كليني، طبع آخوندي، تهران، اوّل، ج ۱، كتاب الحجّة، ص ۴۶۶؛ مرآة العقول، علامه مجلسي، دار الكتب الاسلامية، تهران، ج ۱، ص ۳۹۴.
[[۱۵]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref15%22%20%5Co%20%22). عطيه عوفي، فرزند «سعد بن جناده» از دانشمندان و دوستان اهل بيت(علیهم السلام) بود كه به همين جرم به دستور حجّاج بن يوسف چهار صد ضربه شلاق به او زدند. او از قبيله همدان و داراي تفسير قرآني بوده است،  در پنج قسمت و خود او مي گويد: قرآن را با تفسيرش سه بار بر ابن عباس عرضه كردم و امّا قرائت قرآن را هفتاد بار نزد او قرائت نمودم. (تنقيح المقال، مامقاني، مرتضويه، نجف، اوّل، بي تا، ج ۲، ص ۲۵۳).
[[۱۶]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref16%22%20%5Co%20%22). جابر بن عبد الله بن عمرو انصاري مادرش نُسَيْبَه دختر عقبه است. در بيوت عقبه در مكّه با پدرش حضور داشته و بعضي او را از شركت كنندگان در جنگ بدر ذكر كرده اند. او با پيامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در ۱۸ غزوه شركت نمود و بعد از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در صفين در خدمت امام علي(علیه السلام) و از مروّجان تشيّع بود و حجّاج بن يوسف بدن او را به جرم دوستي علي(علیه السلام) داغ كرد. وي روايات زيادي از پيامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل كرده است كه در منابع شيعه و سنّي آمده است. (الاستيعاب،  ابن عبد البرّ، دار الفكر، بيروت، چاپ اوّل، ۱۴۳۳ ق، ج ۱، ص۲۱۹).
[[۱۷]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref17%22%20%5Co%20%22). بحار الانوار، محمدباقر مجلسي، مؤسسة الوفاء، بيروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۵، ص ۱۳۰. مبلّغ مي تواند اين حديث را سوژه بحث درباره «نيّت» قرار دهد، و نقش نيّت و اقسام آن ... را مطرح نمايد.
[[۱۸]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref18%22%20%5Co%20%22). مقتل الحسين، سيد عبد الرزاق مقرّم، دار الكتاب، بيروت، اوّل، ۱۴۱۱ ق، ص ۳۷۱.
[[۱۹]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref19%22%20%5Co%20%22). در كربلا چه گذشت، ترجمه نفس المهموم، شيخ عباس قمي، ص ۴۲۳.
[[۲۰]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref20%22%20%5Co%20%22). اللهوف، سيد بن طاووس، ص ۸۲.
[[۲۱]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref21%22%20%5Co%20%22). مسار الشيعه، شيخ مفيد، انتشارات بصيرتي، قم، اوّل، بي تا، ص ۶۲؛ قصّه كربلا، ص ۵۲۸.
[[۲۲]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref22%22%20%5Co%20%22). منتهي الآمال، شيخ عباس قمي، كتابفروشي علميّه اسلاميه، تهران، اوّل، ۱۳۷۱ ق، ج ۱، ص ۳۲۱.
[[۲۳]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref23%22%20%5Co%20%22). مثير الاحزان، ابن نما حلّي، مؤسسه امام هادي(علیه السلام)، قم، اوّل، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۰۷.
[[۲۴]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref24%22%20%5Co%20%22). ناسخ التواريخ، محمدتقي سپهر، كتابخانه اسلاميه، تهران، اوّل، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۷۶.
[[۲۵]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref25%22%20%5Co%20%22). قمقام زخّار، ص ۵۸۶ با تلخيص؛ قصّه كربلا، ص۵۲۹ و ۵۳۰ (با كمي ويرايش).
[[۲۶]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref26%22%20%5Co%20%22). منتهي الآمال، شيخ عباس قمي، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.
[[۲۷]](https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/3196%22%20%5Cl%20%22_ftnref27%22%20%5Co%20%22). تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزي، مؤسسه آل البيت(علیهم السلام)، بيروت، اوّل، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۵۰.